

واکاوی فقهی مشروعیت قیام امام حسین علیه السلام از منظر اهل سنت

عبدالرحمن نجفی عمران^۱

چکیده

یکی از موضوعاتی که لازم است پیرامون قیام امام حسین (ع) به واکاوی آن پرداخت، مشروعیت قیام امام حسین (ع) از منظر اهل سنت است. بر خلاف شیعه که امام حسین (ع) را معصوم و هر یک از قول، فعل و تقریر آن حضرت را حجت می‌داند، اهل سنت چنین باوری نسبت به امام ندارند؛ از این رو ضروری است که از دیدگاه آنان به قیام امام حسین (ع) و مشروعیت و یا عدم مشروعیت آن پرداخته شود تا روشن شود که اساساً اهل سنت، قیام امام حسین (ع) در برابر یزید را جایز می‌شمارند یا خیر. یافته‌های این مقاله با استفاده از دوروش تحلیلی - توصیفی و تحلیلی - انتقادی نشان می‌دهد که هرچند دو دیدگاه حرمت و جواز قیام امام حسین (ع) از سوی اهل سنت مطرح شده است و برخی آن را به دلیل لزوم بغی، اختلاف‌انگیزی، ثبوت امامت یزید بر امام حسین (ع) و اشتباه امام حسین (ع) در اجتهاد خویش، حرام دانسته‌اند و در مقابل، گروه دیگری با استدلال به دو دلیل وجوب امر به معروف و نهی از منکر و افضلیت امام حسین (ع) از یزید، قائل به جواز قیام امام حسین (ع) در برابر یزید شده‌اند. تدبیر در مبانی فقهی و اصولی اهل سنت، بر صحت دیدگاه دوم دلالت دارد.

واژگان کلیدی: قیام امام حسین (ع)، اهل سنت، مشروعیت، عدم مشروعیت.

۱. استاد حوزه علمیه قم و جامعه المصطفی العالمیه و دانش آموخته سطح چهار؛ najafi60@chmail.ir.

مقدمه

واکاوی مشروعیت قیام امام حسین (ع) از منظر اهل سنت، یکی از موضوعات مورد نیاز در مورد قیام آن حضرت است؛ زیرا مسلمانان به دو فرقه اصلی شیعه و اهل سنت تقسیم شده‌اند و شیعه علاوه بر آن که قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) را حجت می‌داند، قائل به عصمت دوازده امام شیعه است و اقوال و افعال و تقاریر آنان را حجت می‌شمارد و به همین جهت، نیازی به بحث از مشروعیت قیام امام حسین (ع) ندارد. به خلاف اهل سنت که هرچند قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) از منظر آنان حجت است، ولی عصمتی برای امامان دوازده‌گانه شیعه قائل نیستند و اقوال و افعال و تقاریر آنان را حجت نمی‌شمارند. از این رو، ضروری است که نگاه آنان نسبت به قیام امام حسین (ع) را واکاوی نمود.

هدف پژوهش آن است که با استفاده از اقوال دانشمندان اهل سنت اثبات نماید که دیدگاه نامشروعیت قیام امام حسین (ع) با هیچ یک از تاریخ، مبانی اعتقادی، فقهی و اصولی اهل سنت سازگار نیست و دیدگاهی که می‌تواند با مبانی اعتقادی، فقهی و اصولی اهل سنت و تاریخ آنان سازگار باشد، مشروعیت قیام آن حضرت است.

ساختار بحث نیز به این‌گونه است که ابتدا به مفهوم‌شناسی می‌پردازیم و مفهوم مشروعیت را واکاوی می‌کنیم و آنگاه وارد بحث فقهی می‌شویم و ابتدا دیدگاه حرمت قیام امام حسین (ع) و ادله آن را نقد و بررسی می‌نماییم و اثبات می‌کنیم که چنین دیدگاهی بر خلاف مبانی اهل سنت است و پس از آن نیز دیدگاه مشروعیت قیام امام حسین (ع) در برابر یزید را مورد بررسی قرار می‌دهیم و به واکاوی سئوالات زیر می‌پردازیم:

ا. ادله حرمت قیام امام حسین (ع) در برابر یزید چیست؟

ب. اشکالات ادله حرمت قیام امام حسین (ع) در برابر یزید چیست؟

ج. ادله جواز قیام امام حسین (ع) در برابر یزید چیست؟

۱. مفهوم مشروع

واژه «مشروع» در لغت، از ریشه «شرع» و به معنای بیان و اظهار (ابن اثیر جزری، بی تا: ۲/ ۴۶۰)، فتح (طریحی، ۱۴۱۶: ۴/ ۳۵۲)، چیزی که در امتداد باز شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/ ۲۶۲)، پیمودن راه واضح (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۰) آمده و در اصطلاح به معنای جواز است و فعل مشروع کاری است که دین بیان نموده و محجوریت و انکاری نسبت به آن ندارد و آن را واجب یا مستحب نیز نکرده است (محمود عبدالرحمان، بی تا: ۳/ ۲۹۲).

۲. واکاوی فقهی مشروعیت قیام امام حسین (ع) در برابر یزید

اهل سنت در مورد مشروعیت قیام امام حسین (ع) در برابر یزید دو دیدگاه متفاوت دارند:

۲،۱. دیدگاه اول: حرمت قیام

گروهی از اهل سنت نظیر قاضی ابوبکر ابن العربی (ابن العربی، بی تا: ۱/ ۲۳۲)، دسوقی (دسوقی، بی تا: ۴/ ۲۹۸)، محمد خضری بک (خضری بک، بی تا: ۲/ ۱۲۹)، (ابن تیمیه، بی تا: ۲/ ۱۴۱) و...، قیام امام حسین (ع) را حرام دانسته اند و برای اثبات مدعای خود چند دلیل آورده اند:

۲،۱،۱. دلیل اول: ثبوت امامت یزید بر امام حسین (ع)

برخی از اهل سنت، به این دلیل قیام امام حسین (ع) در مقابل یزید را حرام شمرده اند که یزید را امام بر حسین (ع) دانسته اند و قیام امام حسین (ع) را قیام علیه حاکم دانسته اند که حرام است. چنان که ابوالحسن اشعری گفته است: «کشیدن شمشیر علیه حاکم جایز نیست؛ زیرا امام یا عادل است یا غیرعادل و بر ما تکلیفی نیست که او را نابود کنیم. اگرچه وی فاسق باشد و این قول اصحاب حدیث است» (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۵۱).

نووی نیز گفته است: «خروج بر حاکم به اجماع مسلمانان حرام است. اگرچه فاسق و ظالم باشد... ابوبکر بن مجاهد در این مسئله ادعای اجماع کرده است» (نووی، ۱۴۰۷: ۸/۳۶-۳۵).

دلیل چنین افرادی آن است که پیامبر (ص) فرموده‌اند که با والیان منازعه و به ایشان اعتراض نکنید؛ مگر آن که منکر مسلمی را که بر اساس قواعد اسلام غیرقابل پذیرش باشد، از ایشان مشاهده نمایید که در این صورت بر آنان انکار کنید و سخن حق را بگویید. اما قیام عملی علیه ایشان و جنگ مسلحانه با آنان حرام است، به اجماع مسلمانان؛ هرچند این والیان فاسق و ظالم باشند. همه اهل سنت بر این مسئله اجماع دارند و بر این باورند که حاکم در اثر ارتکاب فسق و ظلم و تعطیل نمودن حقوق، منعزل نمی‌شود و قیام علیه او جایز نیست، بلکه فقط موعظه و نصیحت او واجب می‌شود (نووی، ۱۴۱۲: ۸/۳۴).

۲/۱/۲. دلیل دوم: اختلاف‌انگیزی

دومین دلیلی که اهل سنت برای اثبات حرمت قیام امام حسین (ع) علیه یزید اقامه نموده‌اند، آن است که چنین قیامی موجب ایجاد اختلاف و تفرقه در بین مسلمانان می‌گردد؛ چنان‌که ابن‌قدامه گفته است: «اگر شخصی با زور و قدرت خود را به حکومت برساند، هرچند اهلیت این امر را نداشته باشد، در صورتی که مردم به حکومت او گردن بگذارند، امامی محسوب می‌شود که جنگ و قیام علیه او حرام است؛ چنان‌که عبدالملک بن مروان علیه ابن‌زبیر جنگید و خود را به قدرت رسانید و بر بلاد اسلامی مستولی شد و مردم به او گردن نهادند و امامی گردید که خروج علیه او حرام محسوب می‌شد.

علت ممنوعیت جنگ و قیام مسلحانه علیه چنین حکامی، جلوگیری از تفرقه میان

مسلمانان و خون‌ریزی و اتلاف اموال ایشان است و نیز کسی که علیه چنین حاکمی قیام می‌کند، مشمول جمله پیامبر اکرم (ص) است که: «من خرج علی امتی و هم جمیع فاضربوا عنقه بالسيف کائناً من کان؛ هر کسی که بر امت من بشورد، درحالی که آنان دارای وحدت هستند، پس گردن او را بزنید، هر کسی که باشد» (ابن قدامه، بی تا: ۱۰/ ۵۳).

محمد خضری بک نیز گفته است: «حسین اشتباه بزرگی را مرتکب شد. این خروج موجب افتراق و اختلاف امت شد و پایه‌های دوستی میان فرقه‌ها را تا امروز متزلزل کرد... نهایت چیزی که ما درباره قیام وی می‌توانیم بگوییم، آن است که او کاری را شروع کرد که مقدماتش فراهم نبود و امکانات و افراد آن آماده نبودند. پس بین او و آنچه وی به دنبال آن بود، مانع پیش آمد و کشته شد... مطمئناً همه آن‌ها به سوی خدای خود رفته‌اند و بر آنچه کرده‌اند، محاسبه می‌شوند و تاریخ نیز از این حادثه عبرت می‌گیرد که برای کارهای بزرگ سزاوار نیست که انسان از راه‌های غیرطبیعی برود... علاوه بر آن باید اسباب حقیقی که مصلحت امت در آن است، برای قیام موجود باشد؛ مثل این که حاکم ستمی کند که قابل حمل به صحت و درستی نباشد، اما حسین بر یزید شورید و حال آن که مردم با او بیعت کرده بودند و از او تا زمانی که حسین بن علی بنای مخالفت گذاشت، نارضایتی ندیده بودند» (خضری بک، بی تا: ۲/ ۱۲۹).

۲،۱،۳. دلیل سوم: لزوم بغی

سومین دلیلی که اهل سنت برای اثبات حرمت قیام امام حسین (ع) علیه یزید اقامه نموده‌اند، لزوم بغی است؛ چنان‌که دسوقی مخالفت امام حسین (ع) با یزید و خروج از طاعت او را رد کرده و می‌گوید: «روایت «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَتْ عَلَيْهِ طَاعَةُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ کسی که بمیرد و اطاعت از حاکم نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۷/ ۴۸؛ بوصیری، ۱۴۲۰: ۵/ ۵۸) پاسخ سخنی است

که می‌گوید: «امام حسین (ع) با یزید مخالفت ورزید و از فرمان برداری خارج شد، درحالی‌که یزید، امام در زمان امام حسین بود و لازمه‌اش آن است که امام حسین (ع) و پیروان او، از زمره بغات باشند که سخنی باطل است» (دسوقی، بی‌تا: ۴ / ۲۹۸).

۲،۱،۴. دلیل چهارم: خطای امام حسین (ع) در اجتهاد خویش

گروهی از اهل سنت بر این باورند که امام حسین (ع) در مورد قیام بر یزید اجتهاد نمود و در اجتهادش اشتباه کرد؛ چنان‌که در فتاوی و استشارات موقع الاسلام الیوم آمده است: «الذي عليه جمهور السلف ومنهم كثير من كبار الصحابة رضي الله عنهم ومنهم ابن عباس رضي الله عنهما أن الحسين بن علي رضي الله عنهما كان مخطئاً في اجتهاده في الخروج على ولاة الأمر في زمانه وقد نصحه كثيرون بالأفعال وقد أدى خروجه إلى مأساة كانت عبرة ودرساً للأمة إلى قيام الساعة؛ دیدگاه جمهور پیشینیان و از آن جمله بزرگان صحابه و ابن عباس - که رضوان خدا بر آنان باد - بر آن است که حسین پسر علی - که رضوان خدا بر آنان باد - در مورد اجتهاد خویش در خروج بر والیان امر در زمانش اشتباه نمود و بسیاری از آنان نیز وی را نصیحت نموده بودند که قیام نکنند و خروجش به مصیبت‌هایی منجر شد که برای امت اسلام تا روز قیامت، درس و عبرت است» (فقیه، بی‌تا: ۵ / ۵۶).

در جای دیگری نیز آمده است: «ما به‌گونه کامل نمی‌دانیم که حسین (ع) چه کرد؟ ولی درعین حال او اجتهاد نمود و اشتباه کرد. درحالی‌که بسیاری از علمای صحابه نظیر ابن عباس با او مخالفت ورزیدند و به او نصیحت کرده بودند که قیام نکنند، ولی این خطای او از فضل و قدرش نمی‌کاهد و شیوه‌ای برای پیشینیان محسوب نمی‌گردد، بلکه از بزرگترین موعظه‌ها و درس‌ها و عبرت‌هاست» (فقیه، بی‌تا: ۱۳ / ۴۹۰).

پاسخ ادله فوق

گروهی از اهل سنت به ادله فوق، چند پاسخ گفته‌اند که عبارت‌اند از:

۱. یزید فاسق ستمکار بود و اهل حجاز با او بیعت نکرده بودند تا شوریدن بر او «بغی» و حرام باشد (صاوی، بی تا: ۴/ ۴۲۷؛ ابن حجر هیتمی، بی تا: ۳۸/ ۱۳۸)؛ چنان‌که در یکی از سخنان امام حسین (ع) آمده است: «یزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحرمة معلم بالفسق و مثلی لا یبایع مثله؛ یزید فاسق و شراب خوار و کشنده جان‌های محترم است و آشکارا به فسق و فجور می‌پردازد و مثل من با مثل او بیعت نمی‌کند» (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۱/ ۲۶۷).

بلاذری می‌نویسد: «یزید آشکارا در برابر چشم و گوش مردم به لهو و لعب، سگ‌بازی و هم‌نشینی با زن‌های بدکار و غنا می‌پرداخت و سگ‌های خود را دستبند طلا می‌بست» (بلاذری، بی تا: ۵۶).

ابن خلدون می‌نویسد: «فسق یزید بر تمام افراد اهل عصر خودش آشکار شد» (ابن خلدون، بی تا الف: ۱/ ۲۶۹). وی در ادامه می‌نویسد: «بدان از کارهای فاسق آنچه مشروع باشد، درست است و جنگ کردن با بغات نزد علما در جایی است که خروج بر امام عادل باشد و در قیام عاشورا خروج حسین بر امام عادل نبود، پس جنگ کردن با امام حسین در لشکر یزید جایز نبود، بلکه لشکرکشی یزید برای جنگ با حسین از کارهای زشت است که بر فسق یزید تأکید دارد و حسین در این جنگ شهید و مثاب است و بر حق و اجتهاد بوده و کسانی که با یزید بوده‌اند نیز بر حق و اجتهاد بوده‌اند» (ابن خلدون، بی تا الف: ۱/ ۲۶۹).

ابن کثیر دمشقی می‌نویسد: «یزید میمونی داشت که آن را جلوی خود می‌نشاند و کنیه

او را «ابوقیس» گذاشته بود و به او شراب می داد و از کارهایش می خندید و او را برابر الاغی سوار می کرد. یزید در عصر خود به می گساری و به کار گرفتن آلات لهو و شکار و بازی کردن با پسران و دختران و سگان شهرت داشت و روزی بر او نمی گذشت جز آن که مست بود» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸: ۸/ ۲۳۶).

با توجه به چنین کلماتی، یزید، حاکم عادل نبود تا قیام علیه او روا نباشد، بلکه پادشاه ستمکاری بود که به هر فسقی اقدام ورزیده بود و حکومت برای او استقرار نیافته بود تا قیام در برابرش جایز نباشد؛ چنان که ابن حجر هیتمی گفته است: «باید امر حکومت برای حاکم استقرار یافته باشد تا قیام علیه او مستلزم بغی باشد، درحالی که امر حکومت برای یزید استقرار نیافته بود و هنوز یزید در حال بیعت گرفتن از افراد برای حکومت خویش بود که امام حسین (ع) علیه او شورید» (ابن حجر هیتمی، بی تا: ۱۳۸/ ۳۸). بنابراین نمی توان به سخنانی نظیر سخن ابن تیمیه اعتنا نمود که گفته است: «اگر بگویید قیام حسین (ع) برای اصلاح اوضاع اجتماعی مسلمانان و دفاع از دین صورت گرفت، سخن درستی نیست؛ زیرا این قیام مفاسدی را به همراه داشت که چند برابر مصالح آن بود. دلیل مفسده آور بودن قیام حسین (ع) این است که یزید در آن زمان، خلیفه قدرتمند و پیشوای مسلمان و پادشاه صاحب شمشیر بود و بر سراسر بلاد اسلامی تسلط کامل داشت. بنابراین اطاعت از او بر آحاد ملت واجب و قیام در برابر او، موجب فساد و به خطر انداختن صلح بود» (ابن تیمیه، بی تا: ۱۴۱/ ۲).

۲. شورش بدون عذر علیه حاکم حرام است، درحالی که امام حسین (ع) در قیام خویش عذر موجه داشت (رملی، بی تا: ۱۱۱/ ۴؛ انصاری، بی تا: ۳۶۹/ ۱۹)؛ زیرا یزید اعتقادی به دین اسلام و پیامبر آن نداشت. چنان که جاحظ گفته است: «منکرات بسیاری که یزید مرتکب شده، بیانگر وجود رذائل اخلاقی در اوست و موجب خروج او

از ایمان می‌گردد. او فاسق ملعون است و کسی که از دشنام به این ملعون نهی کند، خود نیز ملعون است» (جاحظ، بی تا: ۲/ ۱۴-۱۳).

آلوسی در روح المعانی گفته است: «اگر کسی بگوید که یزید گناه نکرد و لعن او جایز نیست، باید او را در زمره یاران یزید محسوب نمود. من می‌گویم که آن خبیث به رسالت پیامبر (ص) اعتقاد نداشت و آنچه را که با اهل حرم الهی و اهل بیت پیامبر (ص) انجام داد و رسوایی‌های دیگر او، بیانگر آن است و اموری که او مرتکب شد، در دلالت بر کفرش کمتر از انداختن ورقی از قرآن در کثافات نیست. گمان نمی‌کنم که وضعیت او بر مسلمانان آن زمان پنهان بوده باشد، ولی آن‌ها مقهور و تحت فشار بودند و چاره‌ای جز صبر نداشتند» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳/ ۲۲۸-۲۲۷).

۳. از منظر اهل سنت، عنوان «باغی» تنها در مورد قیام علیه حاکم عادل صادق است، نه در مورد قیام علیه پادشاه ستمکار. چنان‌که ابن نجیم حنفی در البحر الرائق (ابن نجیم حنفی، بی تا: ۵/ ۱۵۱) و داماد افندی در مجمع الانهر (داماد افندی، بی تا: ۱/ ۶۹۹) گفته‌اند: «باغی در عرف فقها به کسی گفته می‌شود که بدون حق، بر امام حق بشورد». انصاری در الغرر البهیه گفته است: «باغی به مخالف با امام عادل گفته می‌شود» (انصاری، بی تا: ۵/ ۷۲).

نوی در روضة الطالبین گفته است: «الباغي في اصطلاح العلماء هو المخالف لإمام العدل الخارج عن طاعته بامتناعه من أداء واجب عليه أو غيره؛ باغی در اصطلاح علما، کسی است که با امام عادل مخالفت ورزد و با خودداری نمودن از پرداخت واجبات مالی به او و یا غیر آن، از فرمان برداری امام عادل سرباززند» (نوی، ۱۴۰۵: ۱۰/ ۵۰).

ابن خلدون پس از نقل کلام ابن عربی می‌نویسد: «این قاضی از ابتدایی‌ترین شرایط

بعی غافل مانده و اشتباه بزرگی کرده است؛ زیرا علمای اسلام در بعی، خروج بر امام عادل را شرط می‌دانند و چه کسی عادل‌تر از حسین بوده در زمان خودش، در امامت و عدالت در جنگ با اهل رأی» (ابن خلدون، بی تا الف: ۱/ ۲۶۹).

سید عبدالرزاق موسوی مقرر (ره) نیز نوشته است: «ابن عقیل و ابن الجوزی خروج بر امام غیر عادل را جایز دانسته‌اند و دلیل آن را خروج حسین (ع) بر یزید، برای اقامه حق عنوان نموده‌اند و ابن الجوزی در کتابش «السر المصون» می‌گوید: «از اعتقادات عوامانه‌ای که در عده‌ای از منسوبین به اهل سنت نفوذ کرده است، آن است که گفته‌اند: «یزید کار صحیحی انجام داد و حسین در خروج بر او اشتباه کرد.» درحالی‌که اگر در تاریخ بنگرند، می‌بینند که چگونه به اجبار برای او بیعت گرفته شد و همه‌گونه خلافی در این بیعت صورت گرفت و بر فرض صحت خلافت، مسائلی از یزید بروز نمود که هر یک از آن برای فسخ عقد بیعت کفایت می‌کند» (موسوی مقرر، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۱).

علائلی می‌گوید: «امام حسین (ع) نه بر امام، بلکه بر فردی متجاوز که خویش را بر مردم تحمیل نموده بود - یا به زبانی دیگر پدرش او را بر مردم تحمیل کرده بود - خروج کرد. شاید اگر این حرکت از سوی شخصی دیگر و در برابر حاکمی غیر از یزید انجام می‌پذیرفت، دست‌های ناپاک تبلیغاتی حکام به آسانی می‌توانست در لوث نمودن و تحریف اهدافش موفق گردد، لکن حسین (ع) با پیشینه معروفش در نزد مسلمانان و وصایای پیامبر (ص) درباره‌اش و اخبار فراوان پیرامون قیامش، یک سوی ماجراست و یزید خبیث و خاندان بنی‌امیه سوی دیگر. این امر نهضت امام حسین (ع) را مثل روز درخشان نموده است؛ به‌گونه‌ای که اگر مواضع مخالفین خروج امام حسین (ع) در کتاب‌های اهل سنت ذکر می‌شود، از این باب نقل می‌شود که آن را نفی و محکوم نمایند» (علائلی، بی تا: ۳۴-۳۳).

کلام سبط ابن جوزی به‌گونه صریح بر نفی عدالت یزید دلالت دارد؛ زیرا وی می‌نویسد: «یزید سه سال و نه ماه حکومت کرد. در سال اول فرزند رسول خدا(ص) را به شهادت رساند و خاندان او را به اسارت برد. سال دوم کشتار مدینه را به راه انداخت و خون‌ریزی و هتک و غارت را برای سربازان خود مباح نمود و در سال سوم کعبه را با منجنیق هدف قرار داد و پرده‌های کعبه را به آتش کشید» (ابن جوزی، ۱۳۷۶: ۱۶۳)؛ به همین جهت در روایاتی از پیامبر(ص) آمده است: «لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي قَائِمًا بِالْقِسْطِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَوَّلُ مَنْ يَثْلُمُهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ يُقَالُ لَهُ يَزِيدُ؛ همواره امر امت من بر عدالت استوار است تا آن‌که اولین کسی که آن را می‌شکند، مردی از خاندان امیه است که یزید نام دارد» (بوصیری، ۱۴۲۰: ۸ / ۸۵؛ موصلی تمیمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۷۶؛ هیثمی، بی‌تا: ۴ / ۳۸۹؛ همو، ۱۴۱۳: ۲ / ۶۴۲).

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَدِّلُ سُنَّتِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ؛ اولین کسی که سنت مرا تغییر می‌دهد، شخصی از خاندان امیه است» (صهیب عبدالجبار، ۱۴۲۹: ۲ / ۳۴۷؛ انصاری، ۱۴۲۱: ۲ / ۵۰۸؛ سیوطی، بی‌تا الف: ۱۰ / ۳۰۴؛ همو، بی‌تا ب: ۱ / ۹۹۹۸؛ کوفی، ۱۴۰۹: ۷ / ۲۰۶).

به همین جهت ابن حجر عسقلانی گفته است: «ابوهریره در بازار راه می‌رفت و می‌گفت: «أعوذ بالله من رأس السنتين وإمارة الصبيان؛ خدایا در سال شصت و پادشاهی کودکان مرا زنده مدار» و با این کلامش به خلافت یزید اشاره می‌نمود؛ زیرا خلافت یزید در سال شصتم هجری بود نه پس از آن» (اشقودری البانی، ۱۴۲۲: ۱ / ۶۰).

۴. بسیاری از دانشمندان اهل سنت قائل به آن شده‌اند که یزید به زور از مردم برای خلافت خویش بیعت گرفت و بیعتی که همراه با زور باشد، باطل است؛ چنان‌که طبری نوشته است: «یزید با اکراه برای خویش بیعت گرفت و عقدی که با اکراه همراه باشد، باطل است و از همین جاست که یزید غاصب خلافت شمرده می‌شود و بیشتر

نمایندگان مسلمان، بیعت با او را ترک کردند» (طبری، بی تا: ۵ / ۳۴۳). علاوه بر آن که بسیاری از افراد، از بیعت با یزید سرباز زدند، نظیر:

۴/۱. وقتی معاویه در زمان حکومت خویش، صد هزار درهم برای عبدالله بن عمر فرستاد و از او خواست تا با یزید بیعت کند، وی گفت: «أترون هذا أراد إن دینی إذا عندي لرخيص؛ آیا می دانید که از من چه می خواهد. اگر در مقابل صد هزار درهم با یزید بیعت کنم، دینم در نزد من کم ارزش خواهد بود» (بیهقی، ۱۴۱۴: ۸ / ۱۵۹).

۴/۲. وقتی شهر بن حوشب در مکه بود و برای حکومت یزید از او بیعت خواست، وی برای رهایی از شر بیعت با یزید به سوی شام رفت (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴ / ۵۳۳؛ ازدی، ۱۴۰۳: ۱۱ / ۳۷۶؛ صنعانی، ۱۴۰۳: ۱۱ / ۳۷۶؛ بغوی شافعی، ۱۴۰۳: ۱۴ / ۲۰۹).

۴/۳. مردم مدینه با یزید بیعت نمی کردند تا آن که وی لشکری به مدینه فرستاد و بسیاری از مردان آن شهر را کشت و زنان آن را بر لشکرش مباح نمود و ماجرای «حره» را به راه انداخت (انصاری، بی تا: ۱۱ / ۲۵) و بسیاری از انصار و مهاجر از صحابه پیامبر (ص) در آن کشته شدند و اذان و نماز در مسجد پیامبر (ص) تعطیل شد (انصاری، بی تا: ۱۲ / ۱۰۶).

۴/۴. وقتی عبدالرحمن بن ابی بکر در مدینه زندگی می کرد و معاویه با ارسال صد هزار درهم از او خواست تا با یزید بیعت کند، بیعت با یزید را رد کرد و گفت: «من دین خود را به دنیا نمی فروشم» و به سوی مکه رهسپار گردید و به صورت ناگهانی در سرزمین حبشی مرد (اصبحی، ۱۴۱۳: ۲ / ۴۹۸).

۴/۵. عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر و عبدالله بن زبیر، برای بیعت نکردن با یزید از مدینه خارج شدند و به مکه پناهنده شدند (اصبھانی، ۱۳۹۴: ۱ / ۳۳۰).

۴,۶. ابوهیره همواره این دعا را می خواند: «أعوذ بالله من رأس الستين وإمارة الصبيان؛ از سال شصتم هجری و پادشاهی کودکان به خدا پناه می برم» و با این کلامش به خلافت یزید بن معاویه اشاره می نمود؛ زیرا حکومت وی در سال شصتم هجری بود و خدا دعای ابوهیره را برآورده نمود و وی یک سال پیش از آن مرد» (اشقودری البانی، ۱۴۲۲: ۶۰ / ۱؛ سحیم، بی تا: ۲۱۱ / ۱؛ فقیه، بی تا: ۹ / ۱۳۵).

۴,۷. مردم کوفه با یزید بیعت نکرده بودند و برای بیعت با امام حسین (ع) نامه های مختلفی نوشته بودند و از آن حضرت خواسته بودند تا به کوفه بیاید و با آن حضرت بیعت کنند (ابن المطهر، بی تا: ۱ / ۳۳۱؛ ابن العبری، بی تا: ۱ / ۵۸) و علت بیعت نکردن آنان با یزید نیز اخلاق زشت و تجاهر به معاصی و اشتها به زشتی های وی بود (ابن الطقطقی، بی تا: ۱ / ۴۲).

۴,۸. عدنی در تحفة الحبيب گفته است: «برخی از بزرگان صحابه که هزار بار بهتر از یزید بودند، علیه یزید خروج نمودند» (عدنی، ۱۴۲۸: ۱ / ۱۷۰).

با توجه به چنین نکاتی، یزید هنوز به صورت رسمی خلیفه نشده بود و از مردم بیعت نگرفته بود تا قیام علیه او، مستلزم بغی بوده و حرام باشد. به همین جهت است که شوکانی در نیل الاوطار گفته است: «برخی از اهل دانش، نظیر کرامیه قائل به آن شده اند که حسین، نواده پیامبر (ص) که رضوان خدا بر او باد و خدا او را خشنود گرداند، بر شرابخوار مست و از بین برنده حرمت شریعت مطهر، یزید پسر معاویه - که لعنت خدا بر آنان باد - بغی نمود و کلماتی دارند که از آن پوست بدن به لرزه می آید و موی بر بدن سیخ می شود (شوکانی، بی تا: ۱۱ / ۴۰۹).

بسیاری دیگر از اهل سنت نیز در مورد بیعت یزید دو اشکال دارند:

ا. بیعت یزید را بدعتی نو می‌دانند؛ زیرا در چنین موردی بود که خلافت از شکل شورایی بودن بیرون آمد و شکل وراثت به خود گرفت.

ب. افرادی بودند که برای رسیدن به خلافت، شایستگی بیشتری از یزید داشتند؛ نظیر عبدالله بن عمر و عبدالله به زبیر و حسین (ع) (صلابی، بی تا الف: ۲/۲۰۱؛ همو، بی تا ب: ۱/۲۹).

۵. برخی قائل به اجتهاد نمودن امام حسین (ع) و دربارهٔ قیام علیه یزید و خطای آن حضرت در اجتهادش شده‌اند که پاسخش آن است که قول به خطای مجتهد، برخلاف دیدگاه اهل سنت است؛ زیرا اهل سنت قائل به تصویب هستند و مجتهد را مصیب می‌دانند و قائل به آن هستند که مجتهد هرگز در اجتهاد خودش اشتباه نمی‌کند؛ چنان‌که ابوحنیفه قائل به آن شد که هر مجتهدی مصیب است و حق در نزد خدا یکی است (ابن امیر الحاج، بی تا: ۵/۳۰۸).

غزالی گفته است: «دیدگاه مختار در نزد ما و قولی که به آن یقین داریم و مخالف آن را اشتباه می‌دانیم، آن است که هر مجتهدی در ظنیات مصیب است و در چنین مواردی حکم معینی برای خدا نیست» (غزالی، ۱۴۱۳: ۱/۳۵۲).

طوفی صرصری گفته است: «دیدگاه مختار ما، قول به تصویب است؛ هرچند برخی از اخبار آحاد بر خلاف آن دلالت دارد» (طوفی صرصری، ۱۴۰۷: ۳/۶۱۴).

بخاری حنفی قائل به آن شده است که اکثر اهل سنتی که متبحر در علم و دانش هستند، قائل به دیدگاه تصویب هستند (بخاری حنفی، بی تا: ۴/۳۱، ۳۸ و ۵۴).

شاطبی در الموافقات گفته است: «إن الجويني نقل اتفاق المعتزلة على القول بالتصويب اجتهاداً وحكماً؛ همانا جوینی اتفاق معتزله بر قول به تصویب در اجتهاد و

حکم را نقل نمود» (شاطبی، ۱۴۱۷: ۲/ ۹۰).

ابن مفلح (ابن مفلح، ۱۴۲۰: ۴/ ۱۴۸۴)، مراودی حنبلی (مراودی حنبلی، ۱۴۲۱: ۸/ ۳۹۲۷)، شجور (شجور، بی تا: ۱/ ۲۶)، رازی جصاص (رازی جصاص، ۱۴۱۴: ۴/ ۳۲۴ و ۳۲۷)، نمله (نمله، ۱۴۲۰: ۵/ ۲۳۶۰) و... بر این باورند که مجتهدان از اهل قبله را با تمام اختلاف دیدگاهی که دارند، مصیب دانسته‌اند و یا ادعای اجماع نموده‌اند که مجتهدان در تدبیر جنگ‌ها و کیده‌های دشمن -هرچند اختلاف داشته باشند- نسبت به تکلیف خویش مصیب هستند.

با توجه به آن که نظریه مختار اکثر اهل سنت بر تصویب است و مجتهدان را در اجتهاد خویش بر صواب می‌دانند و حاضر به پذیرش خطا و اشتباه آنان نیستند، چگونه می‌توان گفت که قیام امام حسین (ع) در اصل حرام بود، ولی آن حضرت اجتهاد نمود و در اجتهاد خویش دچار اشتباه شد.

با توجه به مطالب فوق، دیدگاه اولی که از اهل سنت نقل شده و قائل به حرمت قیام امام حسین (ع) است، با تاریخ، مبانی اعتقادی، فقهی و اصولی ارائه شده توسط اهل سنت سازگار نیست و نمی‌توان چنین دیدگاهی را پذیرفت.

۲،۲. دیدگاه دوم: جواز قیام

در مقابل کسانی که قائل به حرمت قیام امام حسین (ع) شده‌اند، گروه دیگری قیام آن حضرت را مشروع شمرده‌اند و برای اثبات مدعای خویش، به وجوب امر به معروف و نهی از منکر تمسک بسته‌اند؛ چنان‌که ابن حزم می‌گوید: «ساقط کردن حاکم منحرف با وجود قوت و قدرت واجب است و این کار از باب امر به معروف و نهی از منکر است که واجب شده و نسخ هم نشده است. از طرفی هر حدیثی که بر اطاعت از حاکم

فاسق و منحرف دلالت کند، منسوخ است... رأی ام‌المؤمنین عایشه، طلحه، زبیر و کسانی که با آن‌ها بوده‌اند و رأی معاویه، حسین بن علی، عبدالله بن زبیر و کسانی که در قیام حره از صحابه و تابعین رسول خدا شرکت داشته‌اند نیز همین است» (ابن حزم، بی تا: ۳۶۲ / ۹).

با توجه به عبارت فوق، از سویی اهل سنت، قیام در برابر شخص متجاهر به فسق را از باب امر به معروف و نهی از منکر، واجب می‌شمارند و از سوی دیگر، بسیاری از اهل سنت تصریح نموده‌اند که یزید، متجاهر به فسق بود؛ چنان‌که در فتاوی الشبکه الاسلامیه آمده است: «برای یزید زشتی‌های زیادی است که بزرگترین آن کشتن حسین بن علی (ع)، نواده رسول خداست. به همین جهت ذهبی در سیر الاعلام والنبلاء گفته است: یزید قوی، شجاع، دارای اندیشه و عزم و زیرکی و فصاحت بود و اشعار زیبا می‌سرود و سنگ دل و خشن بود و شراب می‌نوشید و منکرات را انجام می‌داد. حکومتش با کشتن حسین آغاز شد و با واقعه حره پایان یافت و مردم او را دشمن داشتند و در عمرش برکتی نبود.

بنابراین حسناتی که ذهبی برای یزید ذکر نمود، اگر در واقع برای یزید ثابت باشد، وی در دریاهایی از گناهان خویش فرو رفته است» (فقیه، بی تا: ۸۳۳۶ / ۴).

ابن الطقطقی گفته است: «اهل کوفه با یزید بیعت نکردند؛ زیرا وی را بداخلاق و متجاهر به معاصی و مشهور به زشتی‌ها می‌دانستند (ابن الطقطقی، بی تا: ۴۲ / ۱).

عکری حنبلی گفته است: «لانتوقف فی شأنه بل فی کفره و ایمانه لعنة الله علیه وعلی أنصاره وأعوانه وقال الحافظ ابن عساکر نسب إلى یزید قصیده... فإن صحت عنه فهو کافر بلا ریب؛ در شأن یزید، بلکه در کفر و ایمان یزید - لعنت خدا بر او و بر یاران و انصار او باد - توقف نداریم. حافظ ابن عساکر قصیده‌ای را به یزید نسبت داد که اگر

درست باشد، بدون هیچ شکی یزید کافر خواهد بود» (عکری حنبلی، ۱۴۰۶: ۱/ ۶۹).

با توجه به کلمات فوق، بسیاری از اهل سنت، یزید را متجاهر به فسق می دانستند و قیام در برابر شخص متجاهر به فسق را نیز از باب امر به معروف و نهی از منکر واجب می شمردند، بنابراین چنین کلماتی بیانگر آن است که بر امام حسین (ع) واجب بود که در برابر شخص متجاهر به فسق یزید قیام نماید؛ چنان که ابن خلدون گفته است: «حسین دید که قیام بر ضد یزید تکلیفی واجب است؛ زیرا وی متجاهر به فسق است؛ به ویژه برای کسانی که توانایی آن را داشته باشند، لازم است و پندار خود او به سبب شایستگی و توانایی خانوادگی بر این امر توانایی دارد. اما درباره شایستگی گمان او درست بود، بلکه بیش از این نیز شایستگی داشت. اما در مورد توانایی اشتباه کرد» (ابن خلدون، بی تا الف: ۱/ ۲۶۹. همو، بی تا ب: ۱/ ۱۱۲).

برخی دیگر قیام امام حسین (ع) در برابر یزید را جایز شمرده اند و برای جواز آن به فضیلت امام حسین (ع) بر یزید استدلال نموده اند؛ چنان که شوکانی قیام امام حسین (ع) را جایز شمرد و این گونه استدلال نمود که حسین از یزید برتر بود و آن دو با همدیگر یکسان نبودند تا حسین (ع) با یزید بیعت کند (شوکانی، بی تا: ۷/ ۳۶۲).

نتیجه گیری

هرچند در بین اهل سنت، پیرامون مشروعیت قیام امام حسین (ع) علیه یزید، دو دیدگاه مطرح است:

أ. دیدگاه اول: حرمت قیام امام حسین (ع) در برابر یزید به دلیل:

۱. ثبوت امامت یزید بر امام حسین (ع)؛ زیرا مردم با یزید بیعت نموده بودند و چنین بیعتی موجب ثبوت امامت یزید بر همگان و از جمله امام حسین (ع) می شد.

۲. لزوم بغی؛ زیرا قیام در برابر کسی که به حکومت جامعه اسلامی رسیده و مردم با او بیعت نموده‌اند، مستلزم بغی است.

۳. اختلاف‌انگیزی در امت اسلام؛ زیرا قیام امام حسین (ع) در برابر یزید، موجب ایجاد شکاف اختلاف در جامعه اسلامی و خون‌ریزی در بین مسلمانان می‌شد.

ب. دیدگاه دوم: جواز قیام امام حسین (ع) در برابر یزید؛ به دلیل:

۱. وجوب امر به معروف و نهی از منکر؛ زیرا به تصریح اهل سنت، یزید شخصی متجاهر به فسق بود و بر همگان واجب است که از باب احیاء فریضه امر به معروف و نهی از منکر، در برابر شخص متجاهر به فسق قیام نمایند.

۲. فضیلت امام حسین (ع) بر یزید؛ زیرا امام حسین (ع) از نظر برخورداری از کمالات انسانی، از یزید برتر بود و بر او روا نبود که با یزید بیعت کند.

۳. ادله کسانی که قیام امام حسین (ع) در برابر یزید را حرام شمرده‌اند، با مبانی فقهی و اصولی اهل سنت سازگار نیست، علاوه بر آن که غیر از امام حسین (ع)، بسیاری دیگر از بزرگان صحابه و تابعین نیز حکومت یزید را به رسمیت نشناخته‌اند و با او بیعت نکردند و به همین جهت قیام حره اتفاق افتاد و یزید در برابر عبدالله بن زبیر قرار گرفت و خانه کعبه را به منجنیق بست.

اگر رفتار یزید را که در منابع اهل سنت ذکر شده است، در نظر گیریم و آگاه گردیم که بقاء حکومت او به فنا و نابودی دین اسلام می‌انجامید، قیام امام حسین (ع) در برابر یزید را از منظر محققان اهل سنت، نه تنها جایز، بلکه واجب خواهیم شمرد؛ زیرا اهل سنت، به فسق و کفر یزید تصریح نموده‌اند و روا نیست که شخصی چون امام حسین (ع) در برابر او سکوت نماید و حکومت او را به رسمیت بشناسد.

منابع

١. آلوسى، سيد محمود (١٤١٥ ق). روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم. بيروت: دار الكتب العلمية.
٢. ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد (بى تا). النهاية فى غريب الحديث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان.
٣. ابن الطقطقى (بى تا). الفخرى فى الآداب السلطانية. بى جا.
٤. ابن العبرى (بى تا). تاريخ مختصر الدول. بى جا.
٥. ابن العربى، ابوبكر (بى تا). العواصم من القواصم. بى جا.
٦. ابن المطهر (بى تا). البدء و التاريخ. بى جا.
٧. ابن امير الحاج، محمد بن محمد (بى تا). التقرير و التحرير. بى جا.
٨. ابن تيمية حرانى، ابوالعباس احمد بن عبدالحليم (بى تا). منهاج السنة. بى جا.
٩. ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى (١٣٧٦ ش). تذكرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة. قم: الشريف الرضى.
١٠. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بى تا الف). تاريخ ابن خلدون. بى جا.
١١. (بى تا ب). مقدمه ابن خلدون. بيروت: دار الفكر.
١٢. ابن عليش، محمد بن احمد بن محمد (بى تا ب). فتاوى ابن عليش. بى جا.
١٣. (بى تا الف). فتح العلى المالك فى الفتوى

على مذهب الامام مالك. دار المعرفة.

۱۴. ابن فارس، ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا (۱۴۰۴ ق). معجم مقائيس اللغة.

قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.

۱۵. ابن كثير دمشقي، ابي الفداء حافظ (۱۴۰۸ ق). تاريخ ابن كثير. بيروت: دار احياء

التراث العربي. مكتبة النصر.

۱۶. ابن نجيم حنفي، زين الدين (بي تا). البحر الرائق. بيروت: دار المعرفة.

۱۷. ازدي، معمر بن عمر راشد (۱۴۰۳ ق). الجامع. باكستان: المجلس العلمي.

۱۸. اشعري، على بن اسماعيل (۱۴۰ ق). مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين.

بيروت: دار النشر فرانز شتاينر.

۱۹. اشقودري الباني، ابو عبد الرحمن محمد ناصر الدين بن نوح (۱۴۲۲ ق). مختصر

صحيح الامام البخاري. رياض: مكتبة المعارف.

۲۰. اصبحي، مالك بن انس (۱۴۱۳ ق). موطأ الامام مالك. دمشق: دار القلم.

۲۱. اصبهاني، ابونعيم احمد بن عبد الله بن احمد بن اسحاق (۱۳۹۴ ق). حلية الاولياء

و طبقات الاصفياء. مصر: السعادة.

۲۲. انصاري دولابي، ابو بشر محمد بن احمد بن حماد (۱۴۲۱ ق). الكنى و الاسماء.

بيروت: دار ابن حزم.

۲۳. انصاري، زكريا بن محمد بن احمد بن زكريا (بي تا). الغرر البهية فى شرح البهجة

الوردية. مطبعة الميمنية.

٢٤. انصاری قرطبی، ابوالعباس احمد بن عمر بن ابراهیم (بی تا). المفهم لما اشکل من تلخیص کتاب مسلم. بی جا.

٢٥. بخاری حنفی، عبدالعزیز احمد بن محمد (بی تا). کشف الاسرار. بیروت: دار الکتاب العربی.

٢٦. بغوی شافعی، ابومحمد حسین بن مسعود بن محمد بن فراء (١٤٠٣ ق). شرح السنة. بیروت: المکتب الاسلامی.

٢٧. بلاذری، احمد بن یحیی (بی تا). انساب الاشراف. بی جا.

٢٨. بوصیری، احمد بن ابی بکر بن اسماعیل (١٤٢٠ ق). اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة. ریاض: دار الوطن. ریاض، اول، ١٤٢٠ هـ ق.

٢٩. بیهقی، احمد بن حسین بن علی بن موسی (١٤١٤ ق). سنن البیهقی الکبری. مکه المکرمة: دار الباز.

٣٠. خضری بک، محمد (بی تا). محاضرات تاریخ الامم الاسلامیة. بی جا.

٣١. خوارزمی، موفق بن احمد (١٤٢٣ ق). مقتل الحسین علیه السلام. قم: انوار الهدی.

٣٢. داماد افندی، عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان (بی تا). مجمع الانهر فی شرح ملتقى الابحر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

٣٣. دسوقی، محمد عرفه (بی تا). حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر. بیروت: دار الفکر.

٣٤. رازی جصاص، احمد بن علی (١٤١٤ ق). الفصول فی الاصول. کویت: وزارة الاوقاف

و الشؤون الإسلامية دولة الكويت.

۳۵. رازی، محمد بن عمر بن حسین (بی تا). المحصول فی علم الاصول. بی جا.
۳۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
۳۷. رملى شافعى، شمس الدين محمد بن ابى العباس احمد بن حمزة بن شهاب الدين (۱۴۰۴ ق). نهاية المحتاج الى شرح المنهاج. بيروت: دار الفكر.
۳۸. سحيم، عبدالرحمن (بی تا). الفتاوى العامة. بی جا.
۳۹. سیوطی، جلال الدين (بی تا الف). جامع الاحاديث. بی جا.
۴۰. (بی تا ب). جمع الجوامع او الجامع الكبير. بی جا.
۴۱. شاطبي، ابراهيم بن موسى بن محمد (۱۴۱۷ ق). الموافقات. دار ابن عفان.
۴۲. شجود، على بن نايف (بی تا). الخلاصة فى احكام الاجتهاد و التقليد. بی جا.
۴۳. شوکانی، محمد بن على بن محمد (بی تا). نیل الاوطار من احاديث سيد الاخيار. بی جا.
۴۴. صاوى، احمد بن محمد (بی تا). حاشية الصاوى على الشرح الصغير. بی جا.
۴۵. صلابی، على محمد محمد (بی تا الف). ، الدولة الاموية. بی جا.
۴۶. (بی تا ب). خلافة امير المؤمنين عبدالله بن الزبير. بی جا.
۴۷. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام (۱۴۰۳ ق). مصنف عبدالرزاق. بيروت: المكتب الاسلامی.

٤٨. صهيب عبد الجبار (١٤٢٩ ق). الجامع الصحيح للسنن و المسانيد. بى جا.
٤٩. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير (بى تا). تاريخ الطبرى. بى جا.
٥٠. طريحي، فخر الدين (١٤١٦ ق). مجمع البحرين. تهران: كتابفروشى مرتضوى.
٥١. طوفى صرصرى، ابوالربيع نجم الدين سليمان بن عبدالقوى بن كريم (١٤٠٧ ق). شرح مختصر الروضة. مؤسسة الرسالة.
٥٢. طهمانى نيشابورى، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدويه (١٤١١ ق). المستدرک على الصحيحين. بيروت: دار الكتب العلمية.
٥٣. عدنى، رأفت الحامد (١٤٢٨ ق). تحفة المجيب على اسئلة الحاضر والغريب. بى جا.
٥٤. عكرى حنبلى، عبدالحى بن احمد بن محمد (١٤٠٦ ق). شذرات الذهب فى اخبار من ذهب. دمشق: دار ابن كثير.
٥٥. علائلى، عبدالله (بى تا). الامام الحسين عليه السلام. بى جا.
٥٦. غزالى، ابوحامد محمد بن محمد (١٤١٣ ق). المستصفى. بيروت: دار الكتب العلمية.
٥٧. فقيه، عبدالله (بى تا). فتاوى الشبكة الاسلامية. بى جا.
٥٨. كوفى، ابوبكر عبدالله بن محمد بن ابى شيبه (١٤٠٩ ق). المصنف فى الاحاديث والآثار. بى جا.
٥٩. محمود عبد الرحمان (بى تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية. بى جا.
٦٠. مراودى حنبلى، علاء الدين ابى الحسن على بن سليمان (١٤٢١ ق). التحبير شرح التحرير فى اصول الفقه. رياض: مكتبة الرشد.

۶۱. مقدسی رامینی صالحی حنفی، ابوعبدالله محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج (۱۴۲۰ ق). اصول الفقه. مكتبة العلمية.
۶۲. مقدسی، موفق الدين عبدالله بن احمد (بی تا). المغنی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۳. موسوی مقرر، سید عبدالرزاق (۱۳۸۴ ش). مقتل الحسين عليه السلام. آل علی (ع).
۶۴. موصلی تمیمی، احمد بن علی بن المثنی (۱۴۰۴ ق). مسند ابی یعلی. دمشق.
۶۵. نملة، عبدالکریم بن علی بن محمد (۱۴۲۰ ق). المهذب فی علم اصول الفقه المقارن ریاض: مكتبة الرشد.
۶۶. نووی، یحیی بن شرف (۱۴۰۷ ق). صحیح مسلم بشرح النووی. بیروت: دارالکتاب العربی.
۶۷. (۱۴۱۲ ق). روضة الطالبین و عمدة المفتین. بیروت: المكتب الاسلامی.
۶۸. (۱۴۰۵ ق). روضة الطالبین و عمدة المفتین. بیروت: المكتب الاسلامی.
۶۹. هیثمی، ابوالحسن نورالدين علی بن ابی بکر بن سلیمان (بی تا). المقصد العلی فی زوائد ابو یعلی الموصلی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷۰. (۱۴۱۳ ق). بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث بن ابی اسامة. مدینه: مرکز خدمة السنة و السیرة النبویة.